

نقش و کیل مدافع در دفاع

مقدمه مترجم

وظیفه‌ای که قانون و اجتماع بعهده وکیل مدافع گذارده است جزء مشکل‌ترین و ظریفترین وظایف است. وکیل دادگستری باید در انجام این وظیفه، و در ایفاء نقش دفاع از حقوق موکلش بارسنخات زیادی را بدوش بکشد و محرومیت‌های زیادی را متحمل گردد و با موانع و مشکلات عدیده‌ای دست‌بگیربان شود و خود را بدست فراموشی سپرد، حاصل او از این همه خدمت جز محرومیت از سواهب و نعمات درفاصله عمری کوتاه چیز دیگری نخواهد بود.

با اینهمه مردم از نقش وکیل و وظیفه او، بسبب پیچیدگی و دشواری آن، بی‌اطلاع‌اند و لذا نظرات نادرستی از طرف بعضی اظهار میشود و سابقه ذهنی غلطی از وکیل دادگستری در ذهن بعضی رسوخ کرده که ریشه‌کن کردن آن کار آسانی نیست.

برای از بین بردن این نظریه نادرست بنظر میرسد که قبل از همه بروکلاء دادگستری است که به وظیفه خود در مقابل موکلین آشنا باشند و نقش خود را در انجام وظیفه‌ای که قانون و اجتماع بعهده آنها گذارده خوب بدانند و بدون انجام تمرین‌های مقدساتی چندساله بهخود اجازه دفاع از حقوق دیگران را ندهند و بخصوص بر هر یک از وکلاء فرض است که نقش خود را در اسر دفاع برای موکلین تشریح نمایند و در تماس‌های روزانه خود با افراد اجتماع سعی کنند وظیفه وکیل را در دفاع از موکلین گوشزد نمایند.

لرد بیرکت وکیل دانشمند و ورزیده انگلیسی سهم خود را در اداء این دین به اجتماع خود پرداخته است. او در یکی از مقالاتش که در آخر کتابی بنام شش وکیل بزرگ بطبع رسیده نقش وکیل دادگستری را در دفاع از حقوق موکلش با قلمی توانا و بنحو جالبی، برای وکلاء و مردم تشریح کرده که ترجمه قسمتی از آن ذیلا از نظر خوانندگان میگردد.

ترجمه مقاله

در خاتمه این کتاب که تصویری از شش وکیل ورزیده بزرگ و مشهور را بدست میدهد علاقه داشتم کلامی چند در شأن و منزلت و کلاء مدافع در اجتماع خودشان بیان کرده باشم و نیز در خصوص مسائل و لذتی که نتیجه ذوق و قریحه و کالت است مطالبی گفته باشم.

بخوبی متوجه این نکته هستم که وقتی مردم از فن دفاع صحبت میکنند منظورشان دفاع در دادگاههاست و غالباً نقطه اوج دادرسی یعنی همان جلسات دادگاه و مدافعات جزائی را در نظر میآورند. لیکن منظور من از این مقاله آن است که فن دفاع را از دیدگاه بالاتر و بازتری مورد بحث قرار دهم. چه بگمانم فن دفاع منحصر به امور قضائی نیست. البته دفاع در دادگاهها حائز اهمیت خاصی است زیرا دادگاهها مهمترین موقعیت و محل برای بکار بردن هنر دفاع، و نشان دادن مهارت و استعداد وکیل، بشمار میآیند؛ با این همه نباید فراموش کرد که فن دفاع در تمام شئون زندگی روزمره مورد استفاده قرار میگیرد. در پارلمان، در کلیسا و حتی در کوچه و بازار و هر جا که زن و مرد برای شنیدن سخن دیگران اجتماع میکنند، و نیز هر جا که سخنران با طرح موضوع و مطالبی سعی دارد سخنانش سرتبت قبول یابند، در واقع هنر دفاع از نظریات خود، و فن اقناع دیگران، را بکار می بندد - در این خلاصه نیز از مهمترین عوامل دفاع چه در دادگاه و چه در خارج دادگاه، که همیشه مورد استفاده قرار میگیرد، سخن خواهم گفت - این عامل مهم دفاع همان فن جلب و جذب دیگران، و یا فن اقناع نام دارد. قبل از ورود در این مبحث این نکته ناگفته نماند که من خود نیز میدانم که غالب مردم قانون را اسری پیچیده و مبهم و اسرار آمیز میپندارند، و نیز بخوبی واقفم که مردم علیه و کلاء یک نوع سابقه ذهنی غلط و زعم باطل دارند، و بیجهت قبل از بررسی احوال آنان قضاوت باطلی نسبت بوکلاء روا میدارند، و با آنکه میدانم بیرون کشیدن این نظریه غلط از مغز مردم اسکان پذیر نیست معذراً برخود واجب میشمارم که تا سرحد اسکان کوشش خود را در این راه بعمل آورم، شاید سوءظن مردم برطرف گردد. از روزیکه بکانون و کلاء قدم گذارده‌ام و بعضویت کانون پذیرفته شده و جامه و کالت در بر کرده‌ام، پیوسته با مفهوم غلطی که از وظیفه واقعی وکیل مدافع و شأن و منزلت او در ذهن مردم نقش بسته روبرو بوده‌ام؛ هیچیک از اعضاء کانون و کلا

را نمیتوان یافت که تاکنون با این سؤال کهنه قدیمی و خودمانی روبرو نشده باشد و از او سؤال نکرده باشند که: چگونه میتوانید و بخود اجازه بدهید از یک مجرم دفاع کنید؟

این سؤال در آتن و در زمان دموستنس وجود داشته و در دوران سیسرو نیز بکار میرفته. در عصر حاضر نیز در هر فرصتی مرتباً تکرار میشود، و با آنکه قاضی کراهستون در دعوی کرکونل، وارسکین، وکیل مدافع زبردست و کار آزموده مشهور، در محاکمه نوم هین؛ و نیز مردان بزرگی مانند دکتر جانسون پاسخ این سؤال را داده اند، مع هذا هنوز که هنوز است این گمان باطل علیه وکلاء پابرجاست و تاکنون از صفحه ذهن مردم زدوده نشده است. برای یک مرد معمولی اجتماع فوق العاده عجیب و غریب و نامأنوس بینماید که شخصیتی باچنان استقلال و تمامیت چون وکیل دادگستری باچنان مقام و منزلتی در اجتماع، و با علم و اطلاع از اینکه کسی مرتکب جرمی شده، از او دفاع بینماید و حق الزحمه ای برای این عمل خود دریافت میکند.

مردم میگویند چگونه ممکن است وکیل دادگستری، با وجود دلایل مستقنی که با حقیقت تطبیق میکند، در مقام معارضه و مقابله برآید؛ و در صدد آن دلایل را رد کند، و یا سعی کند که بدترین دلایل را بهترین جلوه دهد. باری اتهامی که علیه وکلاء وجود دارد این است که وکلاء در انجام وظائف خود یک رنگ و یک رو نیستند، و در انجام وظائف شغلی خود نمیتوانند راست و درست و ظاهر و باطن یکی باشند. بنظر آنها، و بنا بر استدلال و منطق آنها، افراد معمولی کاری را قبول میکنند و در صدد انجام آن برمی آیند زیرا که به آن کار معتقدند، ولی وکلاء دادگستری تعهد انجام امر و دفاع از اشخاصی را بعهده میگیرند زیرا برای انجام آن پول و اجرت دریافت میکنند، و کاری بصحت و سقم قضیه ندارند، و ممکن است به انجام آن نیز مؤمن نباشند.

اگر در پاسخ این سؤال گفته شود که وکلاء در انتخاب دعاوی و قبول مدافعات آزاد نیستند، و بالنتیجه باید دفاع و وکالت از پرونده ای را قبول کنند، گمان میکنم پاسخ کافی و درست به سؤال مردم داده نشده باشد. عملاً هر گاه وکیلی بعدل قانع کننده ای نخواهد وکالت و یادفاع از پرونده ای را قبول کند، به آسانی میتواند آن را رد نماید؛ لیکن همانطوریکه ارسکین با بلاغت خاصی بیان کرده؛ هر گاه وکیلی دفاع متهمی را باین علت رد کند که اتهام وارده را قابل دفاع نمیداند، و یادفاع مؤثر نخواهد

افتاد، در این صورت یک چنین وکیلی وظیفه قاضی را انجام داده، و بوکالت لباس قضاوت پوشانده است، و شاید بتوان گفت با اعلام یک نظر اشتباهی سنگی در کفه ترازوی عدالت بضرر متهم گذارده، و شاهین عدالت را، در اثر یک نظر اشتباهی، در جهت سجرسیت متهم سوق داده است، و عبارت دیگر عملی را که قاضی پس از استماع دفاع طرفین انجام میدهد او انجام داده، و اظهار نظر قضائی نموده است، در حالیکه اصل معروف حمایت از متهم، که از اصول مسلم و افتخارآمیز قانون انگلستان است در این جا رعایت نگردیده. بموجب این اصل بزرگ و عاقلانه هر گونه تفسیر و هر گمان و تصویری باید بسود متهم بکار رود نه بضرر او، و این همان اصلی است که قاضی را ملزم و مکلف به دفاع از متهم کرده، و در واقع قاضی، در رعایت این اصل، وظیفه وکیل مدافع متهم را بعهده دارد. (مترجم: چنانکه در این استدلال ملاحظه میشود حتی قاضی در بعضی موارد از متهم دفاع میکند ولی وکیل نباید لباس قضاوت و اظهار نظر را در مورد متهم بتن کند. و با قضاوت و دادرسی در موضوع پرونده، و یا درباره اتهام، حکم به قابل پیشرفت نبودن آن بدهد، و یا بالعکس پیشرفت دعوی را تضمین کند) . . .

حقیقت اینکه وکلاء در دفاع خود هیچگاه نظر قضائی خود را بیان نمیکند؛ و در واقع چنین حقی را هم ندارند. وکلاء از یک طرف تابع مقررات سخت و دشواری هستند که وظیفه و رفتار آنها را معلوم و مشخص میسازد، و از طرف دیگر از دستورات اخلاقی و سنت‌های مربوط بشئون صنفی خود پیروی میکنند، که صریحاً و دقیقاً برای انجام وظیفه وکیل در اجرای عدالت وضع و مقرر گردیده، و مورد قبول تمام وکلاء میباشد؛ و بدین ترتیب وکیل دادگستری بدون آنکه کوچکترین ناراحتی وجدان داشته باشد، و یا بدون آنکه نسبت با اجتماعی که در آن زندگی میکند ناشکری و نادراستی و یا عمل خلافی انجام داده باشد، با انجام وظائف محوله به خود در امر وکالت. باری را که در اجتماع بعهده گرفته بمنزل میرساند.

وظیفه وکیل روشن کردن یک طرف قضیه، یعنی مشخص کردن حقوق و دلائل موکل خود و حفظ منافع اوست؛ و با تمام مهارت و قوت و استعداد و اطلاعی که در عهده دارد، باید در انجام این وظیفه، که از طرف قانون و کانون وکلاء و نیز از طرف موکل با و محول گردیده، کوشش نماید. این کوشش باید بعدی جدی و روشن و ماهرانه انجام شود که قاضی و ژوری بتوانند از دفاع و توضیحات او تمام وضع قضائی موکلش را درک، و از تمام دلائل قضائی و حقوق موکل او آگاه گردند؛ تا برای قاضی

و ژوری مقایسه وضع حقوقی شخص سوکلس با وضع حقوقی طرف دیگر امکان پذیر گردد، سپس از تحقیقات و بررسی ها و سبک و سنگین کردن کلیه جوانب امر (در صورتیکه ذکر شده باشند)، حقیقت قضیه را از دعوای دو طرف بدست آورند؛ و یا اتخاذ تصمیم حکم خود را صادر کنند. (مترجم: توجه داده شود که اگر تمام جوانب امر توسط هر یک از وکلاء طرفین اقامه نگردد، و یا به یکی از طرفین اجازه بیان دلائل و اظهارات و ادعاها داده نشده باشد، مقایسه وضع حقوقی طرفین امکان پذیر نیست؛ و نتیجتاً عدالت اعمال و اجرا نشده است.)

مردم تصور میکنند در یک محاکمه جزائی سعی دادستان آن است، که بهر قیمت شده، متهم را محکوم نماید. ولی من با اطمینان و با صلاحیت کامل اعلام میدارم که وظیفه دادستان و یا نمایندگان او رعایت و اجرای عدالت است و بس. هدف آنها نباید محکوم نمودن متهم باشد.

وظیفه دادستان کوشش در اطمینان بصحت دلائل و قابل قبول بودن آنها از نظر قانون است و اینکه این دلائل به قصد انحراف حقیقت ابراز نشده باشد. ضمناً باید اطمینان حاصل کند که تمام دلائلی که بنفع متهم است به دادگاه ارائه شده باشد، بطوریکه هیچیک از این دلائل مفید بحال متهم از دید دادگاه دور نماند، و بخصوص مراقبت کند که دادگاه بدلائل اقامه شده بنفع متهم همانقدر توجه و عنایت و حضور ذهن داشته باشد که بدلائل اقامه شده علیه او؛ و بالاخره دادستان باید توجه ژوری را باین نکته جلب نماید، که وظیفه دادستان اثبات ادعای متهم است بطوریکه هیچگونه شک و تردیدی در ارتکاب جرم توسط متهم باقی نماند، و هرگاه کوچکترین تردید و شبهه ای در انتساب ارتکاب جرم بمتهم بمیان آید، و یا آنچنان یقینی که ماوراء تمام شبهات و تردیدهای ممکنه باشد برای ژوری و قاضی حاصل نگردد، چنین متهمی را نمیتوان مجرم قلمداد کرد. (مترجم: قاعده الحدود تدرء بالشبهات در قانون اسلام ناظر به همین اصل است). اکنون ملاحظه کنیم که وظیفه وکیل مدافعی که بارسنگین دفاع از متهم را بدوش میکشد چیست؟ وکیل مدافع باید، بدون توجه به عقیده شخصی خود از اتهام، وجود خود را مصروف و وظیفه دفاع از موکل نماید. و در این راه تمام وظائف دیگر را کنار گذارده، آنها را بدست فراموشی بسپارد؛ تا بتواند نگهبان دائمی

(۱) در مورد طرح مورد نظر سنا نتیجه الزامی کردن انتخاب وکیل در فرجام از یک طرف و ملزم نمودن وکیل بتضمین پیشرفت دعوی از طرف دیگر آن خواهد شد که بعضی از اشخاص را از عدالت محروم کرده باشیم.)

منافع متهم باشد، و تمام اعمال و گفتار و کاریرا که ممکن بود برای خود انجام دهد برای موکل دریغ ندارد.

البته غرض از این روش در حقوق انگلستان آن نیست که مجرم بدون مجازات گذارده شود، و از چنگ عدالت فرار کند؛ بلکه غرض از این سیستم آن است که تا حد امکان، و با توجه بطبع لغزش پذیر آدمی، این اطمینان حاصل گردد که هیچ بیگناهی مجازات نشده است (مترجم : در اسلام نیز گفته شده که اگر گناهکاری بی مجازات بماند بهتر است تا بیگناهی مجازات شود.)

با توجه بآنچه گذشت بخوبی روشن گردید که چرا وکیل نباید در مدافعاتش نظر و عقیده شخصی خود را از اتهام بیان نماید، و گفتار فرق منطقی بودن این قاعده را بخوبی ثابت میسازد؛ و چون بعضی از محاکمات صحت این طریقه را در عمل نشان میدهند، بد نیست به بعضی از آنها در این خلاصه اشاره نمائیم.

در محاکمه معروف ویلیام پالم، متهم بارتکاب قتل، وکیل مدافع او یکی از وکلاء مشهور بنام شی بود که بعداً بمقام قضاوت رسید. این وکیل در سخنان خود خطاب به ژوری گفت.

« دفاع از متهم را شروع میکنم، و با کمال صداقت میگویم که من به بیگناهی متهم ایمان کامل دارم، و بدین وسیله نظر خود را نسبت به او اعلام میکنم » سرالکساندر کوک بورن، که سمت دادستانی را بعهده داشت، (منظور از سمت دادستانی وکالت از حق عمومی است که در انگلستان از طرف پلیس بیگ وکیل دادگستری واگذار میشود مترجم.) موقع خطاب به ژوری گفت « آقایان ژوری. شما اظهارات تعجب آور دوست دانشمند مرا شنیدید، و اطمینان بی سابقه او را در اعتقاد به بیگناهی موکلش استماع فرمودید؛ آنچه من میتوانم بگویم آن است که، بنظر من، بهتر بود دوست دانشمند من، از چنین اظهار نظری خودداری میکرد؛ معلوم نیست وکیل مدافع محترم متهم نسبت بمن چه فکر میکرد هر گاه من نیز، مانند او و بسهم خودم، همان چیزی را اظهار مینمودم که او اعلام کرده؛ بهترین پاسخ باو این است که من از پیروی از یک چنین سرمشق خطرناکی احتراز نمایم.

و بهمین جهت وقتی در آن محاکمه لرد کامپبل، قاضی دادگاه، در ارائه طریق به ژوری لب بسخن گشود، چنین اظهار داشت؛ که « توصیه من بشما آنست که

تمام مطالب وکیل مدافع را دقیقاً مورد توجه قرار دهید مگر آن قسمت از اظهار نظر و عقیده شخصی او که در مورد بیگناهی موکلش بایقین کامل بیان گردید.»

«وظیفه من ایجاب میکند بشما اعلام دارم که، عقیده و یقین وکیل مدافع نباید نقشی در تعیین نظر و اتخاذ تصمیم شما داشته باشد. بسیار نأسف آوراست که ژوری اعلام بیگناهی متهمی را بکند صرفاً بخاطر آنکه وکیل متهم عقیده بر بیگناهی او داشته است. وظیفه وکیل مدافع آن است که دلائل را بژوری تحمیل نماید. نه عقیده و نظر شخصی خود را از بیگناهی متهم.» البته پالمر، متهم محاکمه ما، بسبب این دفاع غلط محکوم، و بدار آویخته شد. . . .

باید قبول کرد که در بعضی موارد وکیل مدافع دچار وضع ناراحت کننده‌ای میشود، و آن موقعی است که مدافعات او با قضاوت و اطلاعی که از موضوع اتهام دارد مغایر است. پرونده‌ای که غالباً در این مورد بدان اشاره میشود موضوع یکی از وکلاء مشهور بنام چارل فیلیپس است، که در سال ۱۸۴۰ دفاع از یک نفر مستخدم سوئیسی، که متهم بقتل اربابش بود، با و گذار گردید؛ کورو و آزیه مستخدم شخصی لرد ویلیام راسل بود و یکی از روزها لرد راسل را در روی تختش کشته یافتند که با وضع فجیعی بقتل رسیده و علت قتل هم سرقت معرفی شده بود، پس از بازجوئیهای زیاد، پلیس مستخدم لرد راسل را با اتهام ارتکاب قتل توقیف نمود.

در حین محاکمه، هنگامیکه فیلیپس، وکیل مدافع، مشغول دفاع بسیار جالب و ارزنده‌ای بود؛ متهم، با درخواست اجازه بوکیل مدافع خود اقرار کرد، که هم او مرتکب قتل اربابش شده، و از وکیل خود خواست که در بیگناهی او دفاع لازم را بنماید. فیلیپس، وکیل مدافع متهم، بعدی ناراحت شد که بلافاصله نظر مشورتی بارن پارک را، که هیچ سمتی در انجام محاکمه نداشت، و اتفاقاً کنار رئیس دادگاه نشسته بود، درخواست کرد. وقتی بارن پارک شنید، که متهم اصرار دارد که وکیل مدافع از او دفاع نماید؛ به فیلیپس، وکیل مدافع، توصیه کرد که وظیفه وکالتی او اقتضا دارد، که مدافعات خود را ادامه دهد، و تمام استدلالات مناسبی را، که از دلائل حاصل میشود، بکار بندد.

پس از بیان این محاکمه اجازه می‌خواهم چند جمله‌ای نیز از دکتر جانسن

نقل کنم.

«وقتی بحث از شغل وکالت بود سرویلیام فروب اظهار داشت؛ که یک

وکیل برارنده و شایسته نباید دعوائی را قبول کند که بخلاف حق بودن آن اعتقاد دارد. جانسون در پاسخ این مطلب اظهار داشت که « وکیل مدافع ابدآکاری با این امر ندارد که موضوع پرونده حق است یا ناحق مگر وقتی که موکلش از او بخواهد که در این صورت وکیل مدافع ملزم و مکلف است نظر واقعی خود را در نهایت صداقت بموکل خود اعلام دارد. تشخیص حق یا ناحق بودن دعوی باقاضی است نه وکیل در واقع باید دید که منظور از محاکم و دادگاههای دادگستری چیست؟ در پاسخ باید گفت که غرض از ایجاد محاکم آن است که دعاوی افراد در آن دادگاهها و بدست قضاتی که برای قضاوت منصوب شده اند مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفته و نسبت بآنها حکم صادر شود. وکیل هم حق ندارد بحدود و حوزه فعالیت و وظیفه قاضی و یا ژوری تجاوز نماید و تعیین و تشخیص نتایج استدلال و اقامه دلیل با وکیل مدافع نیست

اگر قرار بود وکلاء هیچ دعوائی را قبول نکنند مگر وقتی که بصحت و حق بودن آن دعوی اطمینان حاصل نمایند نتیجه آن میشد که افراد از بثمر رسانیدن ادعاهای خود محروم بمانند و از طرح دعوی دست بکشند درحالیکه اگر ادعای آنها بمحاکم میرفت شاید قابل قبول و مستدل از آب در میآمد.